

مفهوم‌شناسی رؤیت

در آیه ۱۴۳ سوره اعراف

مهدی اکبرنژاد

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

محسن حسن‌وندی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۱۷

مفهوم رؤیت خداوند به‌طور عام و درخواست رؤیت از سوی حضرت موسی علیه السلام در آیه ۱۴۳ سوره اعراف به‌طور خاص، یکی از شبهات بحث برانگیز کلامی است که نظریات مختلفی در مورد آن بیان شده است. نگارنده در این نوشتار اهم نظریات مطرح شده را بیان کرده، هر یک را مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد و با اعتقاد بر این که درخواست حضرت موسی علیه السلام با لفظ «أرئی»، درخواست برای رؤیت ظاهری خداوند بوده است، مباحث و ادله‌ای را برای اثبات آن بیان داشته، اظهار می‌دارد که این درخواست، در حقیقت ادامه و پیرو درخواست‌های بنی‌اسرائیل از موسی علیه السلام بوده است. چنان که در آیاتی از قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است. در پایان پس از ارزیابی مباحث مطرح شده، به بیان نظریاتی در مورد توبه حضرت موسی علیه السلام و فلسفه توبه ایشان می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: بنی‌اسرائیل، موسی علیه السلام، رؤیت خداوند، درخواست رؤیت، امکان رؤیت.

مقدمه

نظریاتی را در اثبات یا رد آن مطرح نموده‌اند، که اغلب نیز در شرح و بسط نظریات خود به آیات قرآنی استناد و

بحث رؤیت خداوند از جمله مباحثی است که همواره متکلمان مسلمان را به خود مشغول داشته است و هریک

استدلال کرده‌اند.

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش بر زمین افتاد و چون به هوش آمد عرض کرد: خداوندا! منزهی تو. من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم.

عده‌ای این آیه را شاهدی بر رؤیت خداوند با چشم ظاهری می‌دانند؛ همچون اشاعره و کرامیه:

«تفتازانی گوید: رؤیت خدای تعالی، که انکشاف تام با چشم ظاهر است، در نزد خردمندان رواست؛ زیرا اگر خداوند قابل رؤیت نبود موسی علیه السلام نمی‌گفت: ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾؛ یعنی پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. اگر قابل رؤیت نمی‌بود هرگز موسی چنین سؤالی را نمی‌کرد و طلب رؤیت خداوند دلیل سفاهت او بود، حال آن‌که انبیاء از

در تعریف رؤیت آمده است:

«رؤیت، دیدن اشیای قابل مشاهده است و رؤیت به حسب قوای نفسانی بر چند قسم است:

اوّل دیدن حسی و آنچه به منزله آن است ... دوم مشاهده با قوه وهم و خیال ... سوم مشاهده با آینده‌نگری و چهارم مشاهده با عقل»^۱.

ریشه بحث کلامی رؤیت الهی، در خود قرآن و آیات قرآنی نهفته و از آن سرچشمه گرفته است.

از جمله آیاتی که بحث رؤیت در آن مطرح شده است و بسیاری از متکلمان و نیز مفسران آن را دستاویزی برای اثبات رؤیت خداوند قرار داده‌اند، آیه ۱۴۳ سوره اعراف می‌باشد:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم،

این گونه امور منزّه هستند»^۱.

روز قیامت را درخواست کرده است.^۲ در حقیقت این عده بر آنند که درخواست حضرت موسی علیه السلام از سنخ درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است، آن جا که از خداوند متعال مشاهده کیفیت احیای اموات را خواستار شد: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُوَلِّمُكَ تَوْمَنًا قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّیَطْمِئِنَّ قُلُوبُكَ...﴾ (بقره/۲۶۰).

۲. بعضی از مفسرین نیز معتقدند که طلب حضرت موسی علیه السلام برای مشاهده بوده است؛ اما نه مشاهده ظاهری و جسمانی، بلکه ادراک و مشاهده باطنی: «احتمال دیگری که در این باره داده شده است، آن است که منظور موسی علیه السلام یک نوع ادراک و مشاهده باطنی بوده است؛ یک شهود کامل روحی و فکری.^۳ یعنی حالتی که شخص آن را به شهود باطنی در خود احساس می کند.

«زیرا بسیار می شود که کلمه رؤیت در این معنی به کار رود؛ مثلاً می گوییم: من در خودم این قدرت را می بینم که این کارها را انجام دهم، درحالی که

گروهی نیز همچون معتزله بر این باورند که این آیه و آیات مشابه آن، بر عدم رؤیت خداوند دلالت دارند. آنچه در این آیه بحث برانگیز است، علت درخواست رؤیت خداوند از سوی حضرت موسی علیه السلام می باشد. لذا در این مقال به بحث و بررسی نظریات مختلف پیرامون آن می پردازیم و این که علت درخواست موسی علیه السلام چه بوده است و این که اساساً رؤیت خداوند در این آیه به چه معنی است؟

مهم ترین نظریات مطرح شده

۱. عده ای از مفسران بر این باورند که درخواست حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال با عبارت ﴿أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾ برای مشاهده خداوند تبارک و تعالی نبوده است؛ حال چه مشاهده ظاهری و از طریق چشم سر و چه شهود قلبی و باطنی، بلکه به این معنی بوده است که «حضرت موسی علیه السلام یکی از نشانه های

۱. محمدجواد مشکور، سیر کلام در فرق اسلامی، ص ۱۹۳.

۲. شیخ طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۵۳۴.

۳. همان.

قدرت چیز قابل مشاهده نیست، بلکه منظور این است که من به وضوح این حالت را در خود می‌یابم^۱.

علامه طباطبایی معتقد است که مراد از رؤیت در این آیه علم حضوری انسان نسبت به خداوند می‌باشد؛ یعنی: «یک نوع درک و شعوری است که با آن حقیقت و ذات هر چیزی درک می‌شود، بدون این که چشم و یا فکر در آن به کار رود»^۲ و در آن هیچ گونه شک و شبهه‌ای نمی‌باشد. براساس نظر ایشان از علم حضوری به رؤیت تعبیر شده است؛ یعنی در بعضی از آیات مراد از رؤیت همان علم حضوری است و دلیل آن هم «مبالغه در روشنی و قطعیت آن است»^۳.

در تفسیر *روض الجنان* هم آمده است که مراد از رؤیت، علم ضروری است؛ چنان که ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾ (بقره/۲۶۰).

۳. اما مهم‌ترین نظر این است که درخواست موسی علیه السلام برای مشاهده

ظاهری و جسمانی بوده است. با این تفاوت که خود موسی علیه السلام نسبت به عدم امکان آن علم داشته است، ولی آن را از سوی قوم بنی اسرائیل مطرح می‌کند: «به باور گروهی، موسی علیه السلام این تقاضا را، نه از سوی خویش برای خود، بلکه برای قوم نمود؛ چرا که آنان می‌گفتند: تا خدا را آشکارا ننگریم، به تو ایمان نخواهیم آورد. به همین جهت است که پس از هلاکت و کیفر آنان گفت: پروردگارا! ما را به سبب کردار نابخردان و سبک‌مغزان نابود می‌سازی؟»^۴ ﴿... أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا...﴾ (اعراف/۱۵۵)؛ آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند (مجازات و) هلاک می‌کنی؟

نقد و ارزیابی نظریات مطرح شده

۱. چنان که در نظریه اول مطرح شد، درخواست حضرت موسی علیه السلام برای مشاهده آیات و نشانه‌هایی از روز قیامت بوده است. یعنی مشاهده اموری که از نشانه‌ها و مختصات روز قیامت است. شاید یکی از عواملی که باعث شده است

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۵۶.

۲. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، ص ۳۰۹.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۰۶.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۷.

مفسران و طرفداران چنین دیدگاهی بر آن اصرار داشته باشند، استناد به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و درخواست ایشان برای مشاهده چگونگی زنده کردن مردگان باشد:

﴿و إذ قال إبراهيم رب أرني كيف تُحْيِي الموتى قال أو لم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي...﴾ (بقره/۲۶۰)؛ و [به خاطر بیاور] هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟...» عرض کرد: «چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد».

حال اگر بپذیریم که این درخواست حضرت موسی علیه السلام برای دیدن یکی از نشانه‌های روز قیامت بوده است، دیگر جایی برای نفی آن با لفظ «لن ترانی» نمی‌ماند؛ چرا که «لن» برای نفی ابد به کار می‌رود، حال آن‌که دیدن نشانه‌های قیامت امری ممکن است. از سوی دیگر نیز متلاشی شدن کوه - «جعله دگًا...» - خود می‌تواند یکی از نشانه‌های قیامت باشد.

۲. در نظریه دوم، احتمال داده شده

است که درخواست حضرت موسی علیه السلام

از نوع درخواست برای ادراک و شهود باطنی و علم حضوری بوده است.

اما باید گفت که بعضی از معلومات انسان معلوم به علم حضوری است؛ چرا که «این امور نه به حواس محسوس‌اند و نه به فکر، بلکه درک آن‌ها از این باب است که برای ذات انسان حاضرند و درک آن‌ها احتیاجی به استعمال فکر و یا حواس ندارد»^۱.

بنابراین علم حضوری اکتسابی نیست، بلکه انسان آن را در خود می‌یابد. اگر بپذیریم که مراد از رؤیت علم حضوری نسبت به خداوند است به ناچار باید تحقق آن را در این دنیا محال بدانیم؛ چرا که در ادامه آیه با جمله «لن ترانی» امکان آن رد شده است.

از سوی دیگر باید گفت که واژه «رأی» هم در مورد دیدن با چشم به کار می‌رود و هم ادراک و شهود قلبی و باطنی. حضرت علی علیه السلام در جواب این سؤال که آیا پروردگار خود را می‌بیند؟ می‌فرماید: «ماكنت أعبد رباً لم أره؟»؛ من پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم.

۱. المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۸، ص ۳۰۷.

بدین سان علی علیه السلام می فرماید خدایی را عبادت می کند که او را می بیند. اما در شرح آن می فرماید: «لا تدرکه العیون فی مشاهدة الأبصار، ولکن رأته القلوب بحقائق الإیمان»؛ در نگاه دیده ها، چشم ها او را درک نمی کنند، ولی دل ها به حقیقت ایمان او را می بینند».

چنان که مشاهده می شود حضرت علی علیه السلام در این جا دیدن ظاهری خداوند را رد کرده و در مقابل، دیدن و مشاهده قلبی را که برخاسته از حقیقت ایمان است، مورد توجه قرار داده و بر آن تأکید دارد. حال آن که اگر بپذیریم که منظور موسی علیه السلام با لفظ «أرنی» طلب مشاهده قلبی بوده است، در حقیقت امکان ایمان و کسب یقین و مشاهده قلبی را از انسان نفی کرده ایم؛ زیرا خداوند متعال به دنبال درخواست حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «لن ترانی»؛ یعنی چنین شهودی و حتی چنین درخواستی از انسان سلب شده و حتی می توان گفت که در حقیقت از آن منع شده است.

۳. براساس نظریه سوم، درخواست

حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال، در حقیقت درخواست برای دیدن با چشم ظاهری بوده است؛ اما این امر نه خواسته موسی علیه السلام، بلکه طلب قوم بوده و از زبان قوم، آن را بیان می کند. حضرت موسی علیه السلام از بین مردمی بت پرست ظهور می کند.

قوم بنی اسرائیل نیز از همین مردمان بوده که آیین آن ها را داشته اند. آن ها از نظر ایدئولوژیکی و اعتقادی در مرحله ای پایین قرار داشتند و تصور آن ها از خداوند از مرحله حواس در نمی گذرد. بر همین اساس، یکی از پیش شرط هایی که بنی اسرائیل برای ایمان و پذیرش نبوت حضرت موسی علیه السلام مطرح کردند، این بود که باید خداوند را به صورت آشکار و با چشم ظاهری ببینند:

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَٰ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً...﴾ (نساء/۱۵۳)؛ اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان، [یکجا] بر آن ها نازل کنی؛ [در حالی که این یک بهانه است]. آن ها از موسی بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

نشان ده ...

خدای مجسم و دیدنی از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام درخواست می‌کنند: ... ﴿قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف/۱۳۸)؛ به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان و خدایانی دارند. گفت: شما جمعیتی نادان هستید.

براساس این نظر، درخواست بنی اسرائیل برای رؤیت خداوند نه تنها امری دور از ذهن نیست، بلکه کاملاً طبیعی می‌نماید؛ زیرا «اگر جامعه، جامعه مذهبی باشد، حکومت از آن احکام مذهب خواهد بود و اگر جامعه غیرمذهبی و متمدن باشد، فعالیت‌ها از قانون پیروی خواهد کرد و اگر جامعه غیرمذهبی و متوحش و همجی باشد، آداب و رسومی را که در حکومت فردی و مستبد وضع و تحمیل نموده یا مراسمی را که در اثر برخورد و کسر و انکسار عقاید گوناگون در جامعه پیداشده، اجرا خواهد کرد»^۱.

قوم بنی اسرائیل نیز مدت‌ها زیر سلطه

﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً...﴾ (بقره/۵۵)؛ و [نیز به یاد آورید] هنگامی را که گفتید: ای موسی... ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر این‌که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم».

چنان که ملاحظه می‌شود، آن‌ها شرط تصدیق و اعتراف به پیامبری حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را مشاهده عیان و آشکار خداوند متعال می‌دانند. آوردن لفظ «جهرة» در آیه نیز بر چنین امری دلالت دارد؛ «برای آن جهرة گفتند تا تأکیدی بر مطلوب باشد و کسی گمان نکند که مراد به رؤیت، علم یا تخیلی است که شخص دارد یا [انسان] خوابیده می‌بیند»^۱.

قوم بنی اسرائیل عموماً مردمی حس‌گرا بودند؛ آن‌ها نسبت به دیگر اقوام پیامبران پیشین، شرایطی ویژه داشتند؛ چرا که سالیان متمادی زیر سلطه قبطیان بوده و این امر آن‌ها را به سوی استضعاف فکری سوق داده بود. از همین روست که پس از عبور از رود نیل،

۱. فخررازی، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳،

ص ۱۳۰۳.

۲. محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۸.

فرعون و فرعونیان و حاکمیت زور و استبداد قرار داشتند و دنیاگرایی که ویژگی اصلی فرهنگ آن عصر بود، باعث شده بود که نوع نگاهشان به هستی، نگاه حس‌گرایانه باشد. اگر بنی‌اسرائیل دعوت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را پذیرفتند، در ابتدا نه به سبب این است که حضرت منادی یک دین و آیین جدید است؛ بلکه از آن جهت بود که ایشان را کسی یافتند که می‌تواند آن‌ها را از زیر یوغ استبداد نجات داده و برهاند؛ چنان که بعد از رهایی و خروج از مصر، بارها مرتکب اعمالی شده‌اند که با اصول یکتاپرستی و آیین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مخالف بود.

شریف مرتضی در کتاب *تنزیه الأنبياء والأئمه* آورده است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام این درخواست را برای خود نداشته، بلکه آن را برای قوم مطرح کرده است. اما آن‌ها در درخواست خود اصرار داشته، لجاجت می‌ورزیدند: «وإنما سألتها لقوم، فقد روى أن قومهم طلبوا ذلك منه، فأجابهم بأن الرؤية لا تجوز عليه تعالى، فليجروا وألخوا عليه في أن يسأل الله تعالى أن يريهم نفسه، و غلب في ظنه أن الجواب إذا ورد من جهته جلت عظمته

كان أحسم للشبهة و أنفى لها؛ پیروان آن حضرت خواستار ملاقات با خداوند متعال شدند. آن حضرت در پاسخشان عدم امکان آن را گوشزد کرد، اما آنان لجاجت و پافشاری کرده، از او خواستند تا چنین ملاقاتی را از خداوند بخواهد و حضرت به گمان آن‌که اگر این جواب از سوی آن مصدر قدس صادر شود، شک ایشان را از بین خواهد برد، پذیرفت.^۲

ایشان در ادامه بحث و در جهت اثبات این‌که قوم بنی‌اسرائیل چنین درخواستی را داشته‌اند دلایلی را مطرح کرده، می‌فرماید: «يقوى هذا الجواب امور: منها قوله تعالى: ﴿يسألك أهل الكتاب أن تنزل عليهم كتاباً من السماء فقد سألوا موسى أكبر من ذلك فقالوا أرنأ الله جهرة...﴾ (نساء/۱۵۳) و منها قوله تعالى: ﴿و إذ قلت يا موسى لن تؤمن لك حتى نرى الله جهرة...﴾ (بقره/۵۵).

و منها قوله تعالى: ﴿و اختار موسى قومه سبعين رجلاً لميقاتنا فلما أخذتهم

۱. علی بن الحسین علم الهدی، *تنزیه الانبیاء والأئمه*، ص ۱۳۷.

۲. همو، *تنزیه الانبیاء علیهم السلام*، پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام؛ *تنزیه الانبیاء والأئمه*، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، ص ۱۳۴.

الرَّجْفَةَ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ
وَإِيَّائِي أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا... ﴿﴾
(اعراف/۱۵۵) فأضاف ذلك إلى
السفهاء»^۱.

شریف مرتضی آیات یادشده را به
عنوان شاهد بر این که درخواست
حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از سوی قوم و از
زبان آنان بیان شده است، ذکر می کند.
بدین صورت که آیات اوّل و دوم بیانگر
این است که بنی اسرائیل درخواست رؤیت
خداوند را به صورت آشکار داشته اند و به
سبب چنین درخواستی - یعنی
درخواست یک امر محال و دور از
ذات الهی - صاعقه ای از سوی خداوند
آن ها را دربر می گیرد؛ اما آیه سوم اشاره
است به صاعقه ای که در آیات پیشین
ذکر شده بود و تلویحاً در آیه اشاره شده
است که صاعقه در نتیجه عملی که از
سفهای بنی اسرائیل صورت گرفته بود،
نازل می شود و این کار را به آن ها اضافه
کرده و نسبت داده است.

ایشان بعد از ذکر آیات مزبور به عنوان
شاهد، دلیل دیگری را بر این که درخواست

رؤیت برای قوم بنی اسرائیل بوده است،
بیان می فرماید: آوردن لفظ «جهرة» با
رؤیت فقط برای دیدن با چشم به کار
می رود و نه دست یافتن به علم ضروری:
«ذكر الجهرة في الرؤية و هي لا تليق إلا
برؤية البصر دون العلم و هذا يقوي أنّ
الطلب لم يكن للعلم الضروري...»^۲.

شیخ طوسی نیز بر این باور است که
«لن نؤمن لك» در آیه ۵۵ سوره بقره
متعلق است به صفاتی که موسی عَلَيْهِ السَّلَام از
خداوند متعال برای بنی اسرائیل خبر
می دهد؛ چرا که آن ها گفتند به آنچه
آورده ای ایمان نمی آوریم مگر این که او
را ببینیم.

از نظر شیخ طوسی، دلیل اصلی که
باعث شد بنی اسرائیل چنین درخواستی
را از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام داشته باشند،
شک و حیرت آن ها نسبت به آن چیزی
بود که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آن ها را بدان
فرا می خواند. اگر می دانستند که خداوند
قابل رؤیت نیست و چنین درخواستی
می کردند، از سر عناد و لجاجت می بود،
در حالی که آن ها با موسی عَلَيْهِ السَّلَام عنادی

۱. تنزیه الانبیاء والائمة، ص ۱۳۷.

۲. همان.

نداشتند: «إنما دعاهم إلی أن قالوا لن نؤمن لك حتی نری الله شکهم و حیرتهم فیما دعاهم إلیه موسیٰ علیه السلام من توحید الله عزوجل، و لو كانوا عارفین، لکان دعاهم إلیه لعناد لموسی و معلوم أنهم لم یكونوا معاندین له علیه السلام»^۱. براساس نظر شیخ طوسی، بنی اسرائیل به عدم رؤیت خداوند با چشمان ظاهری، علم و ایمان نداشتند و آن را امری ممکن می‌دانستند؛ چرا که اولاً ماهیت خدای موسی علیه السلام برای آن‌ها مبهم می‌نمود و ثانیاً تا پیش از آن، خدایان مرئی را عبادت می‌کردند.

در تفسیر *جوامع الجوامع* نیز آمده است که حضرت موسی علیه السلام طلب رؤیت را از سوی قومش مطرح می‌نماید و به همین دلیل آن‌ها را سفیه و گمراه نامیده است. حضرت موسی علیه السلام این درخواست قوم را مطرح نکرد مگر بعد از انکار و باطل نامیدن آن. نیز آن‌ها را به حق توجه داد؛ اما آن‌ها در اصرار خود لجاجت ورزیدند: «و انما طلب الرؤیة لقومه حین قالوا له: «لن نؤمن لك» و لذلك دعاهم سفهاء و ضاللاً؛ و قال لما أخذتهم

الرّحفة «أتهلکنا...» ولم یسأل ذلك إلا بعد أن أنکر علیهم و نبههم علی الحق، فلجّوا و تمادّوا فی لجاجهم...»^۲.

در حقیقت با پذیرش این که حضرت موسی علیه السلام این درخواست را از سوی بنی اسرائیل مطرح کرده است و آن هم برای اقناع آن‌ها نسبت به این امر که خدا نادیدنی است، ادعای شیعه مبنی بر روانبودن رؤیت الهی، ثابت و استدلال اشاعره و همفکران آن‌ها مبنی بر جواز رؤیت حق تعالی رد می‌شود؛ زیرا همه فرقه‌هایی که به نوعی معتقدند خداوند جسم است، عموماً بر این باور هستند که خداوند با چشم ظاهری قابل رؤیت می‌باشد. حال اگر چنین امری در دنیا ممکن نیست، در آخرت قطعاً ممکن بوده، اتفاق خواهد افتاد.

این گروه برای اثبات مدعای خود به آیه ۱۴۳ سوره اعراف استناد کرده، چنین استدلال می‌کنند که «طبق صریح آیه، جناب موسی از خداوند متعال تقاضا نمود که خود را به موسی بنمایاند، تا موسی او را ببیند. حال اگر دیدن خدا

۲. فضل بن الحسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۱. التبیان، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

امری محال و غیرممکن بود هرگز موسی کلیم، این پیامبر بزرگ الهی چنین درخواست نابه‌جایی نمی‌کرد. سؤال موسی کاشف از امکان این امر است.^۱ در حقیقت استدلال آن‌ها بر این مقدمه استوار است که «طلب امر محال از پیامبر، محال است.» اشاعره نیز به‌طور خاص معتقدند که:

الف) حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام خود طلب رؤیت کرد.

ب) خداوند متعال رؤیت را به استقرار کوه منوط کرده، که امری است ممکن.

اما نظر اوّل آن‌ها رد می‌شود؛ زیرا چنان که ذکر شد، حضرت عَلَيْهِ السَّلَام این درخواست را از سوی قوم مطرح کرده است؛ با علم به عدم امکان آن و نه برای خود.

نظر دوم آن‌ها نیز پذیرفته نیست؛ چرا که خداوند متعال رؤیت را به استقرار کوه، پس از تجلی بر آن، منوط کرده است و حال آن که براساس آیه، استقرار کوه پس از تجلی امری غیرممکن است:

«و ردّ الأوّل، بأن سأل موسی لقومه و اتمام الحجّة عليهم فإنّهم اقترحوا منه بأن يسأل الرؤية فسأل لتمام الحجّة؛ والثّاني بأنّ المعلق عليه، استقرار الجبل بعد التّجلی و كونه ممكناً غير ممكن»^۲.

بنابراین در جواب گروه‌هایی که این آیه و آیات دیگر را دستاویزی برای اثبات جواز رؤیت خداوند با چشمان ظاهری قرار داده‌اند باید گفت: «تقاضای موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای تفهیم به قوم بنی‌اسرائیل بود، نه از جانب خود؛ یعنی بنی‌اسرائیل به موسی فشار آوردند که باید خدا را آشکارا به ما نشان دهی و ما او را ببینیم و گرنه ایمان نمی‌آوریم و موسی به حسب ظاهر از خداوند این مطلب را درخواست نمود، تا به آن‌ها بفهماند که چنین امری نشدنی است و دوباره چنین سؤال بی‌جایی نکنند»^۳.

«در واقع حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با جمله «أرني» و پاسخ «لن تراني» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل

۲. شیخ محمد بن محمد رضا قمی، کنز الدقائق،

ج ۵، ص ۱۷۰.

۳. شرح کشف المراد، ص ۱۷۹.

۱. علی محمدی، شرح کشف المراد، ص ۱۷۹.

رؤیت با چشم نیست تا چه رسد به شما»^۱.

در کتاب *عیون اخبار الرضا* آمده است که مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «چگونه ممکن است موسی کلیم علیه السلام نداند که خداوند تبارک و تعالی قابل رؤیت نیست و چنین درخواستی نماید؟ حضرت فرمودند: موسی کلیم علیه السلام می دانستند که خداوند برتر از این است که با چشم دیده شود...»^۲ در ادامه این روایت از امام رضا علیه السلام آمده است که موسی به دنبال درخواست بنی اسرائیل برای رؤیت خداوند می فرماید: «ای مردم خداوند با چشم دیده نمی شود و اصلاً کیفیت ندارد، بلکه با آیات و نشانه هایش شناخته می شود. گفتند: سخن تو را قبول نداریم مگر این که از خدا چنین درخواستی کنی. موسی عرضه داشت: خداوندا تو خود گفتار بنی اسرائیل را شنیدی و تو صلاح آن ها را بهتر می دانی. خداوند متعال به موسی وحی کرد که ای موسی! آنچه از تو خواستند، از من بخواه. من تو را به نادانی آنان مؤاخذه نخواهم

کرد. در این موقع موسی گفت^۳: ﴿رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تَبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف/۱۴۳).

همان طور که ملاحظه می شود در این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز بر این نکته تأکید شده است که درخواست حضرت موسی علیه السلام برای رؤیت، تنها از سوی قوم و بنا بر درخواست آن ها برای اظهار ایمان و قبول گفتار موسی علیه السلام صورت گرفته است.

دلیل توبه حضرت موسی علیه السلام

حال ممکن است این سؤال پیش آید که اگر حضرت موسی علیه السلام این درخواست را از سوی قوم مطرح کرده است، به چه دلیل در پی آن با گفتن ﴿قَالَ سُبْحَانَكَ تَبْتُ إِلَيْكَ﴾ از این کار توبه می کند؟

در خصوص علت توبه و انابه حضرت موسی علیه السلام، زمخشری در *کشاف* آورده است: توبه آن حضرت بدان سبب

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۷۳.

۲. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. همان، ص ۴۰۸.

بوده که وی بدون اذن الهی چنین درخواست و حرف بزرگی را بر زبان رانده بود، اگرچه از این امر هدف مهمی تعقیب می‌کرد: «من إجرائه تلک المقالة العظيمة و إن كان لغرض صحيح علی لسانه من غير إذن فيه من الله تعالی»^۱.

عده‌ای دیگر از مفسران بر آنند که توبه حضرت موسی عليه السلام به دنبال این درخواست، برخاسته از احساس گناه و خبط و پشیمانی نبوده است که بخواهد از آن برگشته و متوجه ذات الهی شود، بلکه حضرت لفظ استغفار و توبه را «به منظور توجه به ذات پاک خدا بر زبان آورد؛ درست همان‌گونه که انسان‌های خردمند به هنگام دیدن پدیده‌های شگرف و یا کارهای حیرت‌انگیز، «سبحان‌الله» می‌گویند»^۲ در مقابل عده‌ای نیز بر این باورند که هرچند حضرت موسی عليه السلام این درخواست را از سوی قوم بنی اسرائیل مطرح می‌نماید و به نادرستی و غیرعملی بودن آن اطمینان دارد، اما همین درخواست از جانب قوم نه گناه، بلکه لغزشی برای حضرت محسوب

می‌شد و این توبه در حقیقت برای تقرب بیشتر و نزدیکی جستن به محضر حق تعالی می‌باشد. در حقیقت «آن پیامبر با اتخاذ چنین روشی و با تضرع به درگاه الهی، زشتی تقاضای قومش را در خصوص مشاهده عینی حق تعالی به آن‌ها گوشزد کرد»^۳.

در اصل می‌توان گفت که استغفار حضرت از باب ارتکاب گناه یا انجام لغزشی از سوی خود ایشان نبوده است که در پی طلب آمرزش الهی باشد، بلکه ابتدا، درخواست حضرت برای رؤیت و به دنبال آن استغفار ایشان، در حقیقت نوعی تربیت عملی نسبت به بنی اسرائیل بوده است، تا این حقیقت را دریابند که خداوند متعال با چشم جسمانی قابل رؤیت نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت چنین به دست می‌آید که درخواست حضرت موسی عليه السلام از خداوند متعال برای رؤیت، درخواست برای رؤیت با چشم ظاهری و جسمانی بوده است و این که طلب حضرت عليه السلام را

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. حمید محمدقاسمی، اسرائیلیات و تأثیر آن بر

داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، ص ۲۶۲.

به اموری غیر از دیدن ظاهری تعبیر می‌کنند، شاید به دلیل ترس و ابایی باشد که از نسبت دادن یک امر نامتحقق و محال به یکی از پیامبران الهی وجود دارد.

برخی از فرقه‌های کلامی که به رؤیت خداوند معتقد هستند، این آیه را دال بر جواز رؤیت حق تعالی از طریق چشم ظاهر می‌دانند؛ زیرا طلب محال را از سوی پیامبر محال می‌شمارند. از سوی دیگر، فرقی که معتقد به عدم رؤیت خداوند هستند، این آیه را تأویل می‌کنند به این‌که مراد از رؤیت، علم حضوری یا شهود قلبی است. اما برای فهم معنای درستی از آیه می‌توان این نظریات را با هم هماهنگ ساخته، از میان آن‌ها یک دیدگاه صحیح را برگزید. بدین‌سان که رؤیت مورد درخواست حضرت موسی علیه السلام رؤیت معمول میان عامه و به واسطه چشم سر و ظاهر بوده است. این نظر، هیچ‌گونه ضعف و نقصی را برای حضرت علیه السلام به عنوان پیامبر الهی و برای نبوت او به همراه ندارد؛ چرا که این درخواست تنها از سوی بنی‌اسرائیل و برای اقناع آن‌ها در عدم رؤیت بوده

است. در حقیقت، حضرت موسی علیه السلام چنین درخواستی را با آگاهی از محال بودن آن برای قوم و از زبان قوم بیان می‌فرماید؛ زیرا اصرار آن‌ها بر این بوده که خداوند را با چشمان حسی خود بنگرند؛ در غیر این صورت به حضرت ایمان نخواهند آورد و این مسئله در آیاتی از قرآن کریم یاد شده است. بیشتر بنی‌اسرائیل نیز با این درخواست هماهنگ و هم‌رأی بوده‌اند و از لحاظ عقیدتی و تشابه فکری، میان اکثریت آن‌ها سنخیت و انسجام وجود داشته است.

در کل می‌توان گفت که این درخواست آن‌ها ناشی از این بود که به تازگی از فرهنگ بت‌پرستی فاصله گرفته بودند، ولی بن‌مایه‌های فرهنگ بت‌پرستی و اعتقاد به خدایان هنوز در ذهن و فکر آن‌ها جای داشت و از سوی دیگر این که آن‌ها برای فرار از بت‌پرستی حضرت موسی علیه السلام را همراهی نمی‌کردند؛ بلکه حضرت علیه السلام پناهگاهی بود برای آن‌ها برای فرار از ستمگری فرعون در حق آن‌ها. درباره توبه حضرت موسی علیه السلام نیز باید گفت که این استغفار در حقیقت

نوعی تربیت عملی در مورد بنی اسرائیل بوده و ایشان به آن‌ها تفهیم نمود که نه تنها خداوند متعال قابل رؤیت نیست بلکه حتی چنین خواسته‌ای نیز منافی با ذات الهی بوده و مشمول عذاب الهی خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه حمیدرضا مستفید- علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۲ش.
۳. -----، *التوحید*، ترجمه محمدعلی سلطانی، تهران، ۱۳۸۷ش.
۴. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، ۱۳۷۶ش.
۵. الزمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل و هو تفسیر القرآن الکریم*، قم، ۱۴۱۵ق.
۶. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، ۱۳۶۷ش.
۷. -----، *مجمع البیان*، ترجمه علی کرمی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۸. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۹. القمی المشهدی، شیخ محمد بن محمد

- رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، ۱۴۱۱ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه حسین خداپرست، قم، ۱۳۸۷ش.
 ۱۱. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، ۱۳۸۷ش.
 ۱۲. -----، *قرآن در اسلام*، قم، ۱۳۸۷ش.
 ۱۳. علم الهدی، علی بن الحسین، *تنزیه الانبیاء والائمة*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، ۱۳۸۰ش.
 ۱۴. -----، *تنزیه الانبیاء علیهم السلام: پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام*، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، مشهد، ۱۳۷۷ش.
 ۱۵. فخر رازی، عمر بن محمد، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، ۱۳۷۵ش.
 ۱۶. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، ۱۳۸۱ش.
 ۱۷. محمدقاسمی، حمید، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن*، تهران، ۱۳۸۰ش.
 ۱۸. محمدی، علی، *شرح کشف المراد*، قم، ۱۳۷۱ش.
 ۱۹. مشکور، محمدجواد، *سیر کلام در فرق اسلامی*، تهران، ۱۳۶۸ش.
 ۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، ۱۳۸۶ش.